

## مفهوم‌سازی فرهنگی در داستان‌های کودکان به زبان فارسی: رویکرد شناختی<sup>۱</sup>

معصومه خیرآبادی<sup>۲</sup>

فردوس آقاگل‌زاده<sup>۳</sup>

ارسلان گل‌فام<sup>۴</sup>

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا<sup>۵</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

هدف مقاله، بررسی شناخت فرهنگی داستان‌های کودکان نگارش شده به زبان فارسی بوده است. به این منظور، مفهوم‌سازی‌های فرهنگی این داستان‌ها، در چارچوب زبان‌شناسی فرهنگی مورد پذیرش شریفیان (Sharifian, 2017)

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2019.24459.1656

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس؛

masumekheirabadi@modares.ac.ir

<sup>۳</sup> دکترای تخصصی زبان‌شناسی، استاد گروه زبان‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)؛

aghagolz@modare.ac.ir

<sup>۴</sup> دکترای تخصصی زبان‌شناسی، دانشیار گروه زبان‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس؛

golfamar@modares.ac.ir

<sup>۵</sup> دکترای تخصصی زبان‌شناسی، دانشیار گروه زبان‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس؛

acord@modare.ac.ir

تحلیل شدند. نمونه آماری پژوهش، مشتمل بر صد داستان گروه‌های سنی الف و ب بودند. این نمونه‌ها، به روش هدفمند و از میان کتاب‌های منتشر شده سه ناشر معتبر دولتی، مابین سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۹۷ انتخاب شدند. طرح‌واره‌های فرهنگی زیربنایی مورد استفاده این داستان‌ها، به عنوان بخشی از شناخت فرهنگی جامعه فارسی‌زبانان استخراج گردیده و با روش تحلیل فراگفتمانی بررسی شدند. پس از قرار دادن تعامل‌های شخصیت‌های داستانی در چارچوب عملی زبان‌شناسی فرهنگی، چندین طرح‌واره خرد با مفاهیم اجتماعی گوناگون به دست آمد که در طرح‌واره‌های کلان درونه‌گیری شده بودند. سه طرح‌واره کلان همدلی، تعارف و پشیمانی، الگوهای تکرارشونده داشتند و با طرح‌واره‌های جانبی هم‌یاری، آزادی‌خواهی، مهمان‌نوازی، رودربایستی و شرمندگی ارتباط داشتند. «سکوت» در طرح‌واره‌های کلان، دارای نقش کاربردی بوده و برخی از تعامل‌های کلامی شخصیت‌های داستانی، تحت تأثیر این مفهوم قرار داشتند. طرح‌واره خرد «تنهایی» نیز در طرح‌واره‌های کلان همدلی و پشیمانی، درونه‌گیری شده و بر روی کنش‌های کلامی و غیر کلامی شخصیت‌های داستانی تأثیرگذار بودند. هر چند، مفاهیم انزواطلبی و سکوت نقش کاربردی پسندیده‌ای در ادبیات بزرگسالان دارند. با این وجود، مفهوم‌های انزواطلبی و سکوت، در ادبیات کودکان طرح‌واره‌های منفی تردید، پنهان‌کاری، طرد نمودن یا طرد شدن از جامعه، دل‌تنگی، پشیمانی، مشکل و ناراحتی را ایجاد کرده بودند که نشانه ناهنجاری در روابط اجتماعی به شمار می‌آمدند. به سبب نمایان ساختن طرح‌واره‌های فرهنگی زبان فارسی در داستان‌های کودکان، یافته‌های پژوهش حاضر، علاوه بر حوزه ادبیات کودکان، می‌تواند در مطالعات جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی نیز به کار آید.

**واژه‌های کلیدی:** زبان‌شناسی فرهنگی، شناخت فرهنگی، مفهوم‌سازی‌های فرهنگی، زبان فارسی، داستان کودک

## ۱. مقدمه

تاریخچه پژوهش‌ها درباره پیوند میان زبان و فرهنگ، دست کم به قرن هجدهم بر می‌گردد. هومبولت، بوآز، سایرو ورف پژوهشگران برجسته‌ای هستند که همگی به وجود رابطه میان زبان، اندیشه و فرهنگ معتقد بوده‌اند. دورانتی (Duranti, 2009, p. 33) زبان‌شناسی فرهنگی<sup>۱</sup> را که به زبان‌شناسی قومی<sup>۲</sup> نیز شهرت دارد، شاخه مطالعاتی پرهوادار در اروپا معرفی می‌کند و آن را

<sup>۱</sup> cultural linguistics

<sup>۲</sup> ethnolinguistics

حوزه عمومی مطالعه درباره رابطه زبان و فرهنگ می‌داند. زبان‌شناسی فرهنگی در بسیاری از رشته‌ها و زیرشاخه‌های آن‌ها همچون روان‌شناسی شناختی و مردم‌شناسی گسترش یافته و زبان‌شناسی کاربردی (انتقادی)<sup>۱</sup> نیز از آن بهره برده است. شریفیان در چارچوب زبان‌شناسی فرهنگی پژوهش‌های قابل توجهی را در پیوند با زبان فارسی انجام داده است. وی (Sharifian, 2017, p. 2-3) زبان‌شناسی فرهنگی را رشته‌ای معرفی می‌کند که به مطالعه رابطه بین زبان و مفهوم‌سازی‌های فرهنگی<sup>۲</sup> می‌پردازد و بر این فرض استوار است که ویژگی‌های بسیاری از زبان‌های بشری در مفهوم‌سازی‌های فرهنگی گنجانده شده‌اند. این رویکرد چارچوب‌هایی را ارائه می‌دهد که در ابعاد نظری و عملی با استفاده از آن‌ها بررسی مفهوم‌سازی‌های فرهنگی قرار گرفته در لایه‌های زیرین زبان‌های بشری امکان‌پذیر است. در بطن چارچوب نظری، مفهوم شناخت فرهنگی<sup>۳</sup> قرار دارد که مفاهیم شناخت و فرهنگ را در پیوند با زبان ارائه می‌کند. چارچوب عملی، نشان می‌دهد که چگونه سطح‌ها و ویژگی‌های گوناگون زبان (از واژی-دستوری تا کاربردشناسی، معناشناسی و گفتمانی) می‌توانند مفهوم‌سازی‌های فرهنگی را در قالب طرح‌واره‌ها<sup>۴</sup>، مقوله‌ها<sup>۵</sup> و استعاره‌های فرهنگی<sup>۶</sup> شکل دهند.

در این پژوهش، از میان قالب‌هایی که مفهوم‌سازی‌های فرهنگی در آن‌ها جای می‌گیرند، طرح‌واره‌های فرهنگی مورد توجه قرار گرفته‌اند. در روان‌شناسی شناختی، طرح‌واره‌ها به طور سنتی مبنای شناخت به شمار می‌آیند و در سازماندهی، تفسیر و انتقال اطلاعات به کار می‌آیند. به باور شریفیان (Sharifian, 2016, p. 508) برخلاف طرح‌واره‌ها که صورت انتزاعی تجربیات ویژه یک فرد هستند، طرح‌واره‌های فرهنگی زیرمجموعه‌ای از طرح‌واره‌های شناختی و صورت انتزاعی تجربه‌های فرهنگی مجموعه‌ای از افراد هستند. طرح‌واره‌های فرهنگی افراد را قادر می‌سازند تا با بهره‌گیری از مفاهیم فرهنگی با یک‌دیگر ارتباط برقرار کنند و دانش مشترک میان مخاطبان را به کار گیرند. بنابراین، مطالعه طرح‌واره‌های فرهنگی درونه‌گیری شده در ژانرهای مختلف یک زبان می‌تواند به عنوان روشی برای پژوهش درباره شناخت فرهنگی گویشوران آن زبان به کار گرفته شود. این پژوهش، بنا دارد در چارچوب زبان‌شناسی فرهنگی، با بررسی انواع طرح‌واره‌های فرهنگی به کاررفته در داستان‌های کودکانه زبان فارسی، مفهوم‌سازی‌های فرهنگی موجود در این ژانر را بنمایاند.

<sup>1</sup> (critical) applied linguistics

<sup>2</sup> cultural conceptualizations

<sup>3</sup> cultural cognition

<sup>4</sup> cultural schemas

<sup>5</sup> cultural categories

<sup>6</sup> cultural metaphors

## ۲. پیشینه پژوهش

### ۲.۱. پژوهش‌های مرتبط با جنبه‌های شناختی و فرهنگی زبان فارسی

بی‌من (Beeman, 1986) از جمله افرادی است که بررسی میدانی را بر روی ویژگی‌های ارتباطی زبان فارسی انجام داده‌است. وی همان‌گونه که در مقدمه کتاب خود می‌نویسد، معنی را بازتاب طبیعی یک موقعیت ویژه در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه بر این باور است که معنا در جریان تعامل ایجاد می‌شود. وی (Beeman, 1986, p. 10) به وجود چارچوب‌ها یا طرح‌واره‌های پایه‌ای در زبان فارسی معتقد است که در ایجاد انگاره‌ای شناختی برای تعیین عادی و قابل انتظار بودن یک رفتار نقش دارند. به باور بی‌من (Beeman, 1986) طرح‌واره‌های پایه جامعه ایرانی امکانات فراوانی برای کنش‌های زبانی فراهم می‌آورند. بی‌من (همان، ۱۱۴) طرح‌واره بنیادین اجتماعی را در تعامل ایرانیان دارای سه ویژگی توصیف می‌کند و رفتار ارتباطی را دارای دو قطب می‌داند. ویژگی اول تقابل ظاهر/باطن، ویژگی دوم تقابل سلسله‌مراتب/برابری و ویژگی سوم تقابل بیان محدود در برابر بیان آزاد است که کم‌رویی و پررویی نامیده می‌شوند. بر این مبنای انتظار افراد در موقعیت‌های ارتباطی متعارف و بی‌نشان این است که سه ویژگی مورد اشاره تا اندازه‌ای با یک‌دیگر تناسب داشته باشند. اهمیت پژوهش بی‌من (همان) از آن جهت است که جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی خلق معنا را در تعاملات روزمره فارسی‌زبانان مورد توجه قرار داده‌است.

شریفیان نیز در مجموعه بررسی‌های خود رویکرد زبان‌شناسی شناختی و فرهنگی به کار گرفته و پژوهش‌های قابل توجهی در پیوند با طرح‌واره‌های فرهنگی مورد استفاده فارسی‌زبانان انجام داده‌است. برای نمونه، شریفیان (Sharifian, 2005) به مطالعه مفهوم «شکسته‌نفسی» در زبان فارسی پرداخته و کاربرد طرح‌واره‌های فرهنگی مربوط به آن را توسط دو گروه فارسی‌زبانان استرالیایی‌ها مقایسه کرده‌است. شریفیان و جمارانی (Sharifian & Jamarani, 2011) طرح‌واره‌های فرهنگی مربوط به مفهوم «شرمندگی» را در زبان فارسی بررسی کرده‌اند که در نتیجه چندین کنش گفتاری رخ می‌دهد. برای نمونه، این طرح‌واره سبب می‌شود فارسی‌زبانان هنگامی که غذای خود را در شأن مهمان نمی‌دانند، برای دعوت از او، پاره‌گفته «شرمنده‌ام» را به کار ببرند. به بیان دیگر، آن‌ها از یک استراتژی زبانی برای دست‌یابی به ادب مثبت در مقابل فرد دیگر بهره می‌برند. همچنین، شریفیان (Sharifian, 2012) ترجمه واژه‌های مربوط به اعضای بدن را از زبانی به زبان دیگر مورد توجه قرار داده و «چشم» را به عنوان عضوی که در زبان فارسی با احساسات یا ویژگی‌های شخصیتی ارتباط دارد، بررسی کرده‌است. وی به معنای ضمنی واژه چشم در زبان فارسی اشاره کرده که در زبان انگلیسی به گونه‌ای متفاوت پدیدار شده‌اند. برای نمونه، در زبان انگلیسی، «دیدن» معنای ضمنی «فهمیدن» را نیز می‌رساند؛ اما در زبان فارسی

این گونه نیست. شریفیان (همان) از این پژوهش نتیجه گرفته است که گویشوران زبان های گوناگون بر پایه مفهوم سازی های ناشی از تجربه ها و قوای ذهنی خود به اعضای متفاوتی از بدن اشاره می کنند. این مفهوم سازی ها اغلب ریشه در سنت های اعتقادی دارند. پژوهش هایی از این دست، نقش زبان را به عنوان بانک حافظه یا بایگانی مفهوم سازی های فرهنگی نشان می دهد.

شیرین بخش و همکاران (Shirinbakhsh et al., 2011) نیز در چارچوب زبان شناسی فرهنگی مفهوم «قسمت» را به عنوان یک طرحواره فرهنگی سنتی در زبان فارسی با توجه به سن و تحصیلات فارسی زبانان بررسی کرده اند. یافته های بررسی آن ها نشان داده است که جوانان تحصیل کرده کمتر به این مفهوم اعتقاد دارند، در حالی که افراد مسن و بی سواد به این طرحواره فرهنگی معتقد هستند. یافته های این مقاله، درستی پراکندگی نا همگن طرحواره های فرهنگی را ثابت می کند که پیش از این شریفیان (Sharifian, 2003) مطرح نموده بود.

پژوهش بی من (Beeman, 1986)، به بررسی ویژگی های گفتاری محدود شده و بر تعاملات بزرگسالان متمرکز بوده است که از جنبه درک و پذیرش مفاهیم فرهنگی با کودکان متفاوت هستند. شریفیان نیز در مجموعه پژوهش های خود اغلب جنبه هایی از زبان گفتاری بزرگسالان را بررسی کرده که در تعاملات روزمره کاربرد دارند. مطالعه شیرین بخش و همکاران (Shirinbakhsh et al., 2011) کاربرد یکی از مفاهیم فرهنگی زبان فارسی را در تعاملات افراد بزرگسال مورد توجه قرار داده است. در پژوهش های انجام شده در پیوند با جنبه های شناختی و فرهنگی زبان فارسی، قالب نوشتار و ویژگی های فرهنگی ادبیات کودکان نادیده انگاشته شده است.

## ۲.۲. پژوهش های مرتبط با داستان های کودکان در زبان فارسی

پژوهش هایی نیز در پیوند با جنبه های زبان شناختی داستان های کودکان در زبان فارسی با رویکردهای گوناگون انجام شده که از آن جمله می توان به آثار فخر (Fakhr, 2014)، خیرآبادی و خیرآبادی (Kheirabadi & Kheirabadi, 2017a; Kheirabadi & Kheirabadi, 2017b) و یزدانی (Yazdani, 2018) اشاره کرد. برخی از پژوهشگران همچون سجودی و قنبری (Sojoodi & Ghanbari, 2013)، مشایخی (Mashayekhi, 2014)، نیکویی و باباشکوری (Nikooyi & Babashakuri, 2014) و اصغری (Asghari et al., 2019) به جنبه های شناختی داستان های کودکان در زبان فارسی توجه نشان داده اند. هر چند، این پژوهش ها نیز یا به بررسی ویژگی های زبانی داستان های کودکان محدود شده اند و یا رویکرد شناختی را بدون در نظر گرفتن جنبه های فرهنگی و اجتماعی در تحلیل داده ها به کار

برده‌اند. به بیان دیگر، با وجود بررسی‌های انجام‌شده در سال‌های اخیر، ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی زبان فارسی از دیدگاه شناختی در ژانر داستان‌های کودکان کمتر مورد توجه قرار گرفته‌است. مقاله حاضر از جنبه‌ی توجه به ابعاد شناختی و فرهنگی داستان کودکان در نوع خود بی‌همتا و از جنبه‌ی چارچوب نظری و روش پژوهش نوآورانه است.

### ۳. چارچوب نظری

شریفیان (Sharifian, 2005, p. 338) طرح‌واره‌های فرهنگی را مفهوم‌سازی‌هایی برمی‌شمرد که به عنوان الگوهای پویا در تعاملات مردم با یک‌دیگر و با دنیای خارج ایفای نقش می‌کنند. طرح‌واره‌ها ممکن است فرآورده‌ی تجربه‌های ویژه یک فرد باشند یا در نتیجه‌ی دانش و افکار جمعی به وجود بیایند که در این صورت به آن‌ها طرح‌واره‌های فرهنگی گفته می‌شود. طرح‌واره‌های فرهنگی از نظر بازنمایی دانش می‌توانند مفهوم‌سازی‌هایی به شمار آیند که به گونه‌ای ناهمگن در ذهن‌های افراد یک گروه جای دارند؛ یعنی مفهوم‌سازی‌های فرهنگی که طرح‌واره‌های فرهنگی را در بردارند، به طور یکسان در ذهن اعضای یک گروه فرهنگی نقش نبسته‌اند. این چشم‌انداز از شناخت فرهنگی، دگرگونی را ویژگی ذاتی مفهوم‌سازی‌های فرهنگی به شمار آورده و همین‌طور در مطالعات فرهنگ و زبان، این موضوع که فرهنگ به طور برابر در ذهن افراد یک گروه پراکنده شده‌است را به چالش می‌کشد. همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، شریفیان (Sharifian, 2017, p. 3) طرح‌واره‌های فرهنگی را زیرمجموعه‌ای از طرح‌واره‌های شناختی به شمار می‌آورد و رابطه شناخت فرهنگی را با مفهوم‌سازی‌های فرهنگی (شامل طرح‌واره‌های فرهنگی، مقوله‌بندی‌های فرهنگی و استعاره‌های فرهنگی) و زبان مانند شکل (۱) در نظر می‌گیرد:



شکل ۱: چارچوب نظری زبان‌شناسی فرهنگی

به باور وی، طرح‌واره‌های فرهنگی که ممکن است شامل زیرمجموعه‌هایی نیز باشند، در بسیاری از جنبه‌های زبان وجود دارند. آن‌ها دربردارنده معنای دایره‌المعارفی هستند که به صورت فرهنگی ساخته شده‌است. طرح‌واره‌های فرهنگی ممکن است زمینه‌ای برای معنای کاربردشناختی فراهم کنند؛ یعنی دانشی که مبنای اعمال و تطبیق کنش‌های گفتاری است، همان در نظر گرفته شود که به صورت فرهنگی ساخته شده و مشترک است. برای نمونه، در زبان چینی، کنش گفتاری «سلام کردن» با طرح‌واره‌های فرهنگی غذا خوردن نزدیک است. بنابراین، چینی‌ها هنگام ملاقات یک‌دیگر از پرسش «چیزی خوردی؟» استفاده می‌کنند. در زبان دیگری مانند فارسی سلام کردن با طرح‌واره‌های فرهنگی مقوله سلامتی مخاطب و اعضای خانواده او ارتباط دارند. از دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی، استنتاج کردن و ساختن فرضیه‌های مناسب درباره دانش یکی از مخاطبان در وجود طرح‌واره‌های فرهنگی مشترک پیش‌بینی می‌شود. یک ارتباط موفق بر این پیش‌فرض استوار است که هر دو سوی گفت‌وگو با این طرح‌واره‌های فرهنگی ضروری، برای به کار بردن کنش‌های گفتاری آشنایی دارند.

شریفیان (Sharifian, 2017) در فصل پنجم کتاب خود برای بررسی طرح‌واره‌های فرهنگی چارچوبی ارائه می‌دهد که با استفاده از آن ابزارهای کاربردشناختی مانند کنش‌ها و رویدادهای گفتاری، کنش‌های کاربردی کلی<sup>۱</sup> و کنش‌های کاربردی اجرایی<sup>۲</sup> را می‌سنجد. به بیان دیگر، این چارچوب طبقه ویژه‌ای از طرح‌واره‌های فرهنگی را مورد آزمون قرار می‌دهد که طرح‌واره‌های فرهنگی کاربردی<sup>۳</sup> نام دارند. این طرح‌واره‌ها زیربنای انتقال معنای کاربردی هستند. این چارچوب نشان می‌دهد که طرح‌واره‌های فرهنگی کاربردی چگونه می‌توانند رابطه‌ای سلسله‌مراتبی میان کنش‌ها/رویدادهای گفتاری، کنش‌های کاربردی کلی و کنش‌های کاربردی اجرایی ایجاد کنند. بر پایه این رابطه سلسله‌مراتبی می‌توان گفت یک کنش کاربردی ویژه با کنش کاربردی کلی و کنش گفتاری مرتبط با طرح‌واره فرهنگی آن چه ارتباطی دارد. به بیان دیگر، رابطه سلسله‌مراتبی چهارگانه‌ای در کار است که تفسیر یک کنش اجرایی را مستلزم در اختیار داشتن دانشی درباره طرح‌واره‌های کاربردی زیرین، کنش‌های کاربردی و کنش‌ها/رویدادهای گفتاری می‌سازد. در این مقاله، به صورت گزیده کنش کاربردی کلی را «کنش کاربردی» و کنش کاربردی اجرایی را «کنش اجرایی» می‌نامیم. شکل (۲)، این رابطه را نشان می‌دهد:

<sup>1</sup> pragmemes

<sup>2</sup> PRACTS

<sup>3</sup> pragmatic cultural schemas



کنش اجرایی  
کنش کاربردی  
کنش گفتاری  
طرح‌واره کاربردی

شکل ۲: چارچوب عملی زبان‌شناسی فرهنگی

شریفیان با استناد به نظریه کنش کاربردی<sup>۱</sup> (Mey, 2001)، کنش‌های کاربردی را نمونه‌های موقعیتی کلی کنش‌های اجرایی معرفی می‌کند که می‌توانند در یک موقعیت ویژه یا مجموعه‌ای از موقعیت‌ها به اجرا در بیایند. از طرفی، کنش‌های اجرایی به ادراکات یا نمونه‌های کنش‌های کاربردی اشاره دارند. تفسیر درست کنش‌های اجرایی با استفاده از دانش بافتی و کنش‌های کاربردی زیربنایی مرتبط با آن امکان‌پذیر است.

شریفیان (Sharifian, 2017, p. 40-50) فصل چهارم کتاب خود را به بیان برخی روش‌های به‌کاررفته برای پژوهش در زبان‌شناسی فرهنگی اختصاص داده‌است. از جمله روش‌هایی که وی به آن اشاره کرده، روش تحلیل فراگفتمانی<sup>۲</sup> است. این روش که شریفیان و طیبی (Sharifian & Tayebi, 2017a; Sharifian & Tayebi, 2017b)، برای پژوهش درباره ادب/بی‌ادبی در زبان فارسی از آن بهره گرفته‌اند، بر پایه شکل (۳)، دارای سه مرحله است:



شکل ۳: روش تحلیل فراگفتمانی

<sup>۱</sup> pragmatic act theory (PAT)

<sup>۲</sup> metadiscourse analysis



در سطح فراگفتمانی از روی نشانگرهای زبانی، کنش‌های افراد ارزیابی می‌شوند. به بیان دیگر، از روی واژه‌ها یا پاره‌گفته‌هایی که مشارکت‌کننده‌ها در تعاملات خود به کار می‌برند، درباره نوع کنش آن‌ها (برای نمونه ادب/بی ادبی) قضاوت می‌شود. در سطح گفتمانی، زمینه‌هایی<sup>۱</sup> مشخص می‌شوند که به ارزیابی‌های یک کنش رهنمون هستند. برای نمونه، هنگامی که در موقعیتی ویژه (در حضور افرادی که به مهمانی دعوت شده‌اند) از یک نفر دعوت به عمل نمی‌آید، می‌تواند به عنوان کنشی ویژه (بی ادبی) به شمار آید. در سطح مفهومی، طبیعت رابطه میان ادراک و ارزیابی یک کنش (بی ادبی) با مفهوم‌سازی‌های فرهنگی زیربنایی؛ همچنین، قوم‌نگاری مفهوم‌سازی‌های فرهنگی مرتبط با آن سنجیده می‌شوند که برخی از آن‌ها در جریان تعاملات ممکن است نادیده انگاشته شوند. از آن‌جا که هر دو سطح فراگفتمانی و گفتمانی با مفهوم‌سازی‌های فرهنگی زیربنایی در ارتباط هستند، هر سه سطح با یک‌دیگر ارتباط دارند.

#### ۴. روش پژوهش

این مقاله، در چارچوب سلسله‌مراتبی، طرح‌واره‌های فرهنگی متون داستانی نوشته‌شده به زبان فارسی برای کودکان دبستانی را مشخص می‌کند. پس از آن با استفاده از روش تحلیل فراگفتمانی، به واکاوی کنش‌های شخصیت‌های داستانی می‌پردازد. داده‌های پژوهش متعلق به کتاب‌های داستان نوشته شده برای کودکان ۷ تا ۱۰ ساله (گروه‌های سنی الف و ب) هستند که به روش هدفمند برگزیده شده‌اند. نمونه آماری شامل صد کتاب داستان کودکان است که در محدوده زمانی سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۹۷ به وسیله سه ناشر معتبر دولتی یعنی انتشارات مدرسه، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و سروش منتشر شده‌اند. طرح‌واره‌های فرهنگی به کاررفته در متن داستان‌ها با استفاده از تحلیل مکالمه‌های بین شخصیت‌های داستانی استخراج شده‌اند؛ یعنی آن‌جا که راوی به نقل گفتگوهای دو یا چندنفره بین شخصیت‌ها پرداخته است. این گفت‌وگوها شامل طرح‌واره‌های فرهنگی گوناگونی همچون آشنایی، احترام، صمیمیت، دل‌سوزی، آزادی‌خواهی، خیرخواهی، مهمان‌نوازی، رودربایستی، سپاس‌گزاری، همدلی، همیاری، اعتماد/بی‌اعتمادی، پنهان‌کاری، تهمت، شرمندگی و پشیمانی بوده‌اند که ارتباطات اجتماعی بر مبنای آن‌ها شکل می‌گیرد. این طرح‌واره‌ها بر روی طیفی از مفاهیم مثبت تا منفی قرار دارند که نویسندگان با استفاده از آن‌ها تعاملات میان شخصیت‌های داستانی را تعریف کرده و جنبه‌هایی از فرهنگ جامعه فارسی‌زبانان را به تصویر کشیده‌اند. روی هم‌رفته، از پنجاه و یک مکالمه موجود، سی و دو طرح‌واره خرد و کلان استخراج گردید. از جنبه کاربرد، سه طرح‌واره کلان همدلی،

<sup>1</sup> scenarios

تعارف و پشیمانی بیشترین فراوانی را داشتند و از الگویی تکرارشونده پیروی می‌کردند. در بخش تحلیل داده‌ها، نمونه‌هایی از این سه طرح‌واره به همراه طرح‌واره‌های فرهنگی خرد درون‌گیری شده در آن‌ها آورده می‌شود:

## ۵. تحلیل داده‌ها

### ۵.۱. تعامل ۱

طرح‌واره فرهنگی کلان: همدلی / طرح‌واره‌های فرهنگی خرد: تنهایی و همیاری

کنش گفتاری: پرسش کردن

کنش کاربردی ۱: [پرسیدن علت ناراحتی]

کنش اجرایی: چرا غصه‌دار هستی و حرف نمی‌زنی؟

کنش کاربردی ۲: [ارائه پاسخ و مطرح کردن علت]

کنش اجرایی: هیچ‌کس را ندارم که کمکم کند. من با کمردرد و پادردم نمی‌توانم این همه کار را به تنهایی انجام بدهم.

کنش کاربردی ۳: [فکر کردن برای یافتن راه‌حل]

کنش اجرایی: با خودش گفت: «من، چطور می‌توانم کمک کنم؟»

در سطح فراگفتمانی، فعل «غصه‌دار بودن» از نشانگرهای متنی است که وجود مسأله‌ای را درباره یکی از شخصیت‌های داستانی بیان می‌کند. برای پی بردن به دلیل و از بین بردن مشکل، پرسشی مطرح می‌شود. نشانگرهای متنی دیگر که در پاسخ وجود دارند، مشتمل اند بر واژه‌های «کمردرد»، «پادرد» و «تنهایی». پس از شناسایی دلیل، طرف دیگر تعامل در پی از بین بردن دلیل و همیاری بر می‌آید. کاربرد واژه‌های غصه، کمردرد، پادرد، هیچ‌کس، تنهایی و کمک در این تعامل، تحلیل‌گر را درباره نوع کنشی که از شخصیت‌ها سر می‌زند آگاه می‌سازد. در سطح گفتمانی، حرف نزدن شخصیت داستان به معنای ناراحتی به شمار می‌آید و نشان می‌دهد در فرهنگ فارسی‌زبانان گفتگو و تعامل با افراد جامعه از اهمیت بالایی برخوردار است. به بیان دیگر، در سطح مفهومی سکوت به عنوان یک کنش غیر کلامی به شمار می‌آید که نشان‌دهنده وجود ناهنجاری در روابط اجتماعی است و افراد جامعه با مشاهده این نشانه، برای یافتن دلیل و از بین بردن آن تلاش می‌کنند. از طرفی، حرف نزدن دیگران با شخصیت داستان (سکوت جامعه در برابر فرد/ نادیده انگاشتن فرد) نیز کنشی غیرعادی و دور از انتظار به شمار می‌آید و در تعامل (۲)، علت ناراحتی شخصیت داستان، این است که تا به حال کسی او را مورد توجه قرار نداده‌است. می‌توان

گفت فعل «حرف زدن» در زبان فارسی با طرح‌واره همدلی و همیاری ارتباط دارد و معانی ضمنی توجه کردن به افراد دیگر، پذیرش از سوی جامعه و دریافت حمایت اجتماعی را می‌رساند.

### ۵. ۲. تعامل ۲

طرح‌واره فرهنگی کلان: همدلی / طرح‌واره‌های فرهنگی خرد: تنهایی و همیاری

کنش گفتاری: پرسش کردن

کنش کاربردی ۱: [پرسیدن آنچه گوینده فرض می‌کند علت ناراحتی است]

کنش اجرایی: تا حالا کسی با تو حرف زده؟

کنش کاربردی ۲: [ارائه پاسخ منفی به پرسش مطرح‌شده]

کنش اجرایی: گفت: نه، ... نزده و زد زیر گریه.

کنش کاربردی ۳: [دلداری دادن]

کنش اجرایی: گریه نکن! صبر کن. حالا بر می‌گردم.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در سطح فراگفتمانی فعل منفی «حرف نزدن» در متن نشان می‌دهد که مسأله‌ای در روابط اجتماعی بین شخصیت‌های داستان رخ داده‌است. «گریه کردن» نیز یکی دیگر از نشانگرهای متنی است که تحلیل‌گر را به وجود مشکل آگاه می‌کند. در سطح گفتمانی، مورد خطاب واقع نشدن از سوی افراد جامعه به عنوان پیش‌فرضی برای ناراحتی شخصیت داستان به شمار آمده‌است. وی، حرف نزدن افراد دیگر با خودش را به منزله طرد شدن از اجتماع می‌پندارد و به این دلیل کنش نشانگر ناراحتی؛ یعنی گریه کردن را از خود بروز می‌دهد. این تعامل، نشان می‌دهد که برای فارسی‌زبانان داشتن ارتباط کلامی در روابط اجتماعی اهمیت دارد و محقق نشدن آن از جانب دو طرف تعامل نشانگر نوعی ناهنجاری در روابط اجتماعی است.

### ۵. ۳. تعامل ۳

طرح‌واره فرهنگی کلان: همدلی / طرح‌واره‌های فرهنگی خرد: آزادی خواهی، دیگرخواهی و

پشیمانی

کنش گفتاری: پرسش کردن

کنش کاربردی ۱: [پرسیدن علت ناراحتی]

کنش اجرایی: ای ماهی طلایی! چرا تو آه می‌کشی؟

کنش کاربردی ۲: [ارائه پاسخ به پرسش مطرح‌شده]

کنش اجرایی: وقتی که ماهی توی تور اسیره، دریا دلش می‌گیره.

کنش کاربردی ۳: [بیان تعهد برای از بین بردن علت]

کنش اجرایی: (من قول می‌دهم) که دیگه تور ماهیگیری نمی‌بافم، چون نمی‌خوام دریا دلش بگیره.

«آه کشیدن» یکی از نشانگرهای متنی است که در سطح فراگفتمانی تحلیل‌گر را به وجود مسأله‌ای آگاه می‌کند. کاربرد واژه «اسیر» و فعل «دلش می‌گیره» دلیل مسأله را بیان می‌کنند و الگوی «دیگر... نمی‌(فعل)» نشانگر این پیش‌فرض است که تا کنون از شخصیت داستان به عنوان کنشگر، کنشی سر می‌زده که قصد ترک آن را دارد. این قصد به عنوان یک تعهد مطرح شده است و بیانگر پشیمانی کنش‌گر است. در سطح گفتمانی، آه کشیدن که کنشی غیر کلامی است، به عنوان نشانه وجود مشکل به شمار آمده است. در سطح مفهومی، این طرح‌واره فرهنگی ایجاد شده که آزادی ارزشمند است و فارسی‌زبانان هر کنشی که آزادی افراد جامعه را به مخاطره بیندازد، ناپسند می‌دانند. بنابراین، اگر ناآگاهانه کنشی از آن‌ها سرزده که آزادی را محدود کرده است، نسبت به ترک آن پایبند می‌شوند. به بیان دیگر، این طرح‌واره کلان با دو طرح‌واره خرد دیگر همراه است. در این طرح‌واره، طرح‌واره فرعی آزادی خواهی به عنوان مفهومی باارزش درونه‌گیری شده و هر کنشی که آن را به مخاطره بیندازد اشتباه به شمار می‌آید. سرزدن هر نوع اشتباهی که نتیجه آن برگیری آزادی از افراد جامعه باشد، سرانجام، پشیمانی به همراه می‌آورد.

#### ۵.۴. تعامل ۴

طرح‌واره فرهنگی کلان: همدلی/طرح‌واره‌های فرهنگی خرد: تنهایی و همیاری

کنش گفتاری: پرسش کردن

کنش کاربردی ۱: [پرسیدن دلیل ناراحتی]

کنش اجرایی: بگو مشکلت چیه؟

کنش کاربردی ۲: [ارائه پاسخ به پرسش مطرح‌شده]

کنش اجرایی: تک و تنهام.

کنش کاربردی ۳: [دلداری و تلاش برای از بین بردن علت]

کنش اجرایی: غصه نخور! من و ابر و باد و آتش تو را از تنهایی در می‌آوریم.

پاره‌گفته «مشکلت چیه؟» و فعل «غصه خوردن» در متن به تحلیل‌گر نشانه‌هایی می‌دهد مبنی بر اینکه شخصیت داستان در شرایطی غیرعادی قرار دارد. بنابراین، از سوی اطرافیان مورد پرسش

قرار می‌گیرد و مشکل خود را آشکار و روشن بیان می‌کند. واژه «تنهایی» به عنوان نشانگری متنی برای بیان علت ناراحتی شخصیت داستانی به کار رفته‌است. در سطح گفتمانی، با این پیش‌فرض که تنهایی دلیلی برای غصه خوردن است، به شخصیت داستانی دلداری و تعهد داده می‌شود که برای رفع مشکل وی، هر یک از اطرافیان به فراخور توانایی کاری انجام خواهند داد. متن این مفهوم را می‌رساند که تنهایی به عنوان طرح‌واره فرهنگی زیربنایی در جامعه فارسی‌زبانان مطلوب نیست و نه تنها افراد از آن دوری می‌کنند؛ بلکه جامعه نیز برای از بین بردن آن تلاش می‌کند.

## ۵.۵. تعامل ۵

طرح‌واره فرهنگی: تعارف / طرح‌واره‌های فرهنگی خرد: صمیمیت و مهمان‌نوازی

کنش گفتاری: پیشنهاد غذا

کنش کاربردی ۱: [دعوت کردن از فرد مقابل برای صرف غذا]

کنش اجرایی: آهای همسایه، زود بیا پائین تا با هم دانه بخوریم.

کنش کاربردی ۲: [پذیرفتن دعوت بدون دادوستد کلام]

کنش اجرایی: کلاغ (آمد) لب سوراخ لانه نشست.

کنش کاربردی ۳: [دعوت از مهمان برای داخل شدن به لانه]

کنش اجرایی: بیا تو، چرا آن‌جا (دم در) نشسته‌ای؟

در سطح فراگفتمانی به کار رفتن واژه «همسایه»، فعل «خوردن» و پاره‌گفته «چرا دم در نشسته‌ای؟» از نشانگرهای متنی هستند که ذهن تحلیل‌گر را به سمت موقعیتی صمیمی راهنمایی می‌کنند که تعارف در آن شکل می‌گیرد. در سطح گفتمانی، سکوت کلاغ و داخل نرفتن (با وجود پذیرش دعوت همسایه‌اش برای خوردن دانه) این پیش‌فرض را ایجاد می‌کند که شخصیت مورد نظر دارای ویژگی کم‌رویی است. از سویی، یکی از نشانه‌های ادب در جامعه فارسی‌زبانان این است که هنگام تعارفات معمولاً بار اول از پذیرش دعوت پرهیز می‌شود و پس از پافشاری میزبان، پذیرش اتفاق می‌افتد. به بیان دیگر، می‌توان چنین تحلیل کرد که شخصیت داستانی علاوه بر اینکه سعی در رعایت ادب داشته، به دلیل کم‌رویی سکوت کرده و با رفتار غیرکلامی خود آداب تعارف را به جا آورده‌است. در سطح مفهومی، این تعامل شامل طرح‌واره زیربنایی تعارف در زبان فارسی است و به جا آوردن مراحل آن را با توجه به ویژگی‌های شخصیتی افراد درگیر در تعامل و نوع رابطه بین آن‌ها از زبان شخصیت‌ها نقل می‌کند. برای نمونه، این طرح‌واره به یکی از عادات جامعه فارسی‌زبانان به هنگام تعارف اشاره می‌کند که نشستن میهمان در قسمت‌های پائین منزل را بی‌احترامی نسبت به وی به شمار می‌آورند.

## ۵.۶. تعامل ۶

طرح‌واره فرهنگی: تعارف/طرح‌واره‌های فرهنگی خرد: صمیمیت، مهمان‌نوازی و سپاسگزاری

کنش گفتاری: پیشنهاد غذا

کنش کاربردی ۱: [دعوت کردن از فرد مقابل برای صرف غذا و پافشاری بر دعوت مطرح‌شده]

کنش اجرایی: کجا می‌روی؟ صبر کن! تا آش نخوری نمی‌گذارم بروی!

کنش کاربردی ۲: [پذیرفتن دعوت و تمجید از دست‌پخت میزبان]

کنش اجرایی: (کاسه آش را گرفت و گفت:) به به عجب بویی!

کنش کاربردی ۳: [دعوت به صرف غذا]

کنش اجرایی: نوش جان!

به کار بردن پاره‌گفته‌های «تا آش نخوری نمی‌گذارم بروی!» و «نوش جان!» در متن، نشانه‌هایی ارایه می‌دهد که موقعیت تعارف را ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، در سطح فراگفتمانی دو پاره‌گفته به کار رفته‌است که در ایجاد موقعیت تعارف نقش داشته‌اند. آنچه به کلام در نیامده این است که میهمان قصد داشته موقعیت تعارف را ترک کند، زیرا با پاره‌گفته‌های «کجا می‌روی؟» و «صبر کن!» مورد خطاب واقع شده‌است؛ یعنی پیش از مطرح شدن تعارف از سوی میزبان، مهمان با رفتار خود موقعیتی ایجاد کرده که عدم پذیرش تعارف احتمالی را نشان داده‌است. بنابراین، میزبان نسبت به دعوت خود اصرار و پافشاری کرده و مهمان باز هم به طور غیرمستقیم (با رفتار غیرکلامی) تعارف را پذیرفته‌است. بر اساس این زمینه، می‌توان گفت در سطح گفتمانی، فارسی‌زبانان ترجیح می‌دهند هنگام رویارویی با موقعیتی که احتمال تعارف در آن وجود دارد، به گونه‌ای رفتار کنند که پذیرش دعوت بی‌درنگ از سوی آن‌ها نشان داده نشود. با این وجود، پس از پافشاری میزبان تمایل به پذیرش آنچه به آن‌ها تعارف شده را با تعریف و تمجید همراه کرده و از میزبان سپاس‌گزاری می‌کنند. در سطح مفهومی، این تعامل طرح‌واره‌ای متعارف از یک موقعیت تعارف را از مرحله مطرح شدن تا پذیرش آن ایجاد کرده‌است.

## ۵.۷. تعامل‌های ۷ و ۸

طرح‌واره فرهنگی: تعارف/طرح‌واره فرهنگی خرد: دیگرخواهی، سخاوت و مهمان‌نوازی

کنش گفتاری: پیشنهاد برای به اشتراک گذاشتن آنچه تحت مالکیت فرد است.

کنش کاربردی ۱: [دعوت کردن از مهمان برای استفاده از محل زندگی میزبان به طور مشترک]

کنش اجرایی: (سنباج گفت:) این گوشه لانه مال من. آن گوشه هم مال تو.

کنش کاربردی ۲: [پذیرفتن دعوت بدون رد و بدل شدن کلام]

کنش اجرایی: (راوی): کلاغ خوشحال شد.

طرح‌واره فرهنگی کلان: رودرباستی / طرح‌واره‌های فرهنگی خرد: شرمندگی، پنهان‌کاری

کنش گفتاری: مطرح کردن مساله تنگی جا با میزبان.

کنش کاربردی ۱: [بیان شرمندگی میهمان و بیان دلیل به شکل پرسش]

کنش اجرایی: (کلاغ) که همه چیز را فهمیده بود، شرمنده کنار سنجاب نشست و گفت: همسایه

چرا به من نگفتی که جای تنگ شده؟

کنش کاربردی ۲: [نپذیرفتن دلیل مطرح شده از سوی میهمان]

کنش اجرایی: (سنجاب خندید و گفت: جایم همیشه تنگ بود.

در سطح فراگفتمانی، میهمان برای دعوت کردن از میزبان و به اشتراک گذاشتن منزل خود با وی، واژه «گوشه» را به کار برده است. به بیان دیگر، میزبان محل زندگی خود را به دو قسمت (گوشه) دسته‌بندی کرده و به میهمان تعارف می‌کند که یک بخش از آن را در اختیار بگیرد. یکی از معانی ضمنی واژه گوشه در زبان فارسی «جای امن» است. میزبان این واژه را انتخاب کرده تا به میهمان خود اطمینان بدهد که در آن قسمت از خانه آرامش وجود دارد و دو همسایه می‌توانند در کنار یک‌دیگر با امنیت زندگی کنند. پس از مدتی، میهمان متوجه می‌شود که محل زندگی میزبان به سبب حضور وی تنگ شده و مشکل به وجود آمده است. بنابراین از پاره گفته «چرا به من نگفتی ...» استفاده می‌کند تا شرمندگی خود را نشان دهد و با نمایاندن بی‌اطلاعی، اشتباه خود را کم‌رنگ کند. میزبان در پاسخ، با بیان پاره گفته «جایم همیشه تنگ بود»، سعی می‌کند شرمندگی میهمان را از بین ببرد. تحلیل این تعامل در سطح گفتمانی، کاربردهای متفاوت سکوت در زبان فارسی را نشان می‌دهد. هنگام پذیرش تعارف از سوی میزبان، میهمان سکوت می‌کند و خوشحالی وی از زبان راوی نقل می‌شود. میزبان نیز نسبت به تنگی جا با میهمان رودرباستی کرده و سکوت می‌کند تا آن‌جا که میهمان، خود به مسأله پی برده و آن را مطرح می‌کند. در سطح مفهومی، دسته‌بندی کردن و به اشتراک گذاشتن محل زندگی با افراد دیگر بخشی از فرهنگ فارسی‌زبانان را در روابط همسایگی و هم‌زیستی نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که گاهی چند نسل از خانواده‌های ایرانی در کنار یک‌دیگر زندگی کرده‌اند. این روابط معمولاً با ویژگی‌هایی همچون رودرباستی و پنهان‌کاری همراه بوده است. همان‌گونه که در این طرح‌واره مشاهده می‌شود، میزبان درباره تنگی جا به دلیل حضور میهمان پنهان‌کاری و نسبت به مطرح کردن آن رودرباستی می‌کند.

## ۵.۸. تعامل ۹

طرح‌واره فرهنگی: پشیمانی / طرح‌واره‌های فرهنگی خرد: مهمان‌نوازی و تنهایی

کنش گفتاری: به کار بردن کلام خلاف عرف جامعه

کنش کاربردی ۱: [سخن‌نسنجیده و مخدوش‌کننده روابط مطلوب اجتماعی]

کنش اجرایی: (در پاسخ به سخن میهمان که گفت: «امشب می‌مانیم، فردا می‌رویم» میزبان فوری و بی‌فکر گفت:) کاش امروز فردا بود!

کنش کاربردی ۲: [رنجش مهمان از موقعیت کلامی ایجاد شده]

کنش اجرایی: (به نقل از راوی): ... خیلی ناراحت شد. ساکش را برداشت، دست زن و بچه‌اش را گرفت و از خانه بیرون رفت.

کنش کاربردی ۳: [پی بردن به اشتباه، پشیمانی و تلاش برای جبران]

کنش اجرایی: (میزبان به خودش گفت:) کاش دهانت بسته بود!... حالا تنها شدی خوب شد؟ دل پسر و عروست را شکستی خوب شد؟ پاشو راه بیفت برو دنبالشان.

در سطح فراگفتمانی، واژه «کاش» در کنش اجرایی (۱)، نشانگری متنی است که تحلیل‌گر را نسبت به وجود مسأله‌ای در روابط بین شخصیت‌های داستانی آگاه می‌کند. به بیان دیگر، به کار بردن کلامی نسنجیده از سوی میزبان به معنای نارضایتی از حضور مهمانان و بی‌احترامی نسبت به آنان به شمار می‌آید. همین واژه در کنش اجرایی (۳)، نشانگر پشیمانی کنش‌گر است. تکرار دو جمله در قالب پرسشی نشان می‌دهد که شخصیت داستانی نسبت به اشتباه خود آگاه و از کنشی که انجام داده پشیمان است. جمله «پاشو راه بیفت برو دنبالشان» نشان می‌دهد که وی در پی جبران اشتباه برآمده‌است. در سطح گفتمانی، ترک منزل میزبان بدون رد و بدل شدن کلام بین کنشگران نشانه‌ای از مخدوش شدن روابط مطلوب بین شخصیت‌ها است. در سطح مفهومی، گریز از تنهایی و احترام به مهمان دو مفهوم متعلق به فرهنگ فارسی‌زبانان هستند که در این طرح‌واره درونه‌گیری شده‌اند. به بیان دیگر، این طرح‌واره در الگوی ارتکاب اشتباه کلامی، مخدوش شدن روابط مطلوب، تنها شدن، پی بردن به اشتباه و تلاش برای جبران آن قرار دارد که در بیشتر نمونه‌های بررسی شده، الگویی تکرار شونده است.

## ۶. نتیجه‌گیری

بررسی گفتگوهای بین شخصیت‌های داستانی در چارچوب زبان‌شناسی فرهنگی، سه طرح‌واره فرهنگی کلان‌همدلی، تعارف و پشیمانی در زبان فارسی را به دست داد. طرح‌واره همدلی در



تعاملات بررسی شده از الگویی ویژه پیروی می کند که در بیشتر تعاملات تکرار شونده است. بر پایه این الگو، از روی کنش هایی مانند سکوت یا آه کشیدن، شخصیت های داستانی نسبت به وجود مسأله ای آگاه می شوند و درباره علت آن از کنشگر می پرسند. وی، دلیل را به روشنی بیان می کند و آن ها نسبت به از بین بردن علت با وی همدلی و همیاری می کنند. بر پایه این الگو، در فرهنگ فارسی زبانان هنگامی که فرد با مسأله ای روبه رو می شود، از طرف جامعه مورد توجه قرار می گیرد و افراد جامعه نسبت به حل مشکل او تلاش می کنند. معمولاً کنشگر ابتدا نسبت به وجود مسأله پنهان کاری می کند و نشانه های غیر کلامی مانند سکوت یا آه کشیدن از خود بروز می دهد. هر چند، پس از اینکه افراد جامعه از وجود مسأله آگاه شده و درباره دلیل آن از وی می پرسند، با پاسخی آشکار روبه رو می شوند. به بیان دیگر، بین دو سوی تعامل در داستان های کودکان نوعی اعتماد وجود دارد که سبب می شود شخصیت داستانی از بیان علت طفره نرود. طرح واره فرهنگی همدلی طرح واره ای کلان است که طرح واره های خرد با مضامین احترام، صمیمیت، خیرخواهی، دلسوزی، آزادی خواهی، تنهایی، سکوت فرد در برابر جامعه و برعکس را در بر می گیرد. طرح واره فرهنگی تعارف نیز در داستان های کودکان الگویی تکرار شونده دارد. الگوی تعارف به این صورت است که ابتدا پیشنهاد کالایی از سوی میزبان مطرح می شود. میهمان تلاش می کند با کلام یا رفتار غیر کلامی خود به گونه ای وانمود کند که دعوت فرد مقابل را نپذیرفته است. بار دیگر میزبان دعوت خود را مطرح و بر آن پافشاری می کند. در نهایت، دعوت پذیرفته می شود و میزبان مورد تعریف و تمجید قرار می گیرد. این یافته با توضیح های شریفیان درباره طرح واره تعارف همگونی دارد و نشان می دهد تعارف در ادبیات کودکان و بزرگسالان طرح واره های یکسان دارد. طرح واره فرهنگی پشیمانی نیز از الگویی تکرار شونده پیروی می کند؛ اگرچه به عنوان طرح واره ای فرعی در درون طرح واره های دیگر نیز درونه گیری می شود. در الگوی تکرار شونده طرح واره پشیمانی، از شخصیت داستانی کنشی کلامی سر می زند که رابطه وی را با کنشگران دیگر مخدوش می کند و تنهایی را برایش به همراه می آورد. با گذشت زمان، در نتیجه رانده شدن از اجتماع یا پی بردن به اشتباه خود پشیمان می شود و در پی جبران بر می آید. در برخی از موارد امکان جبران اشتباه برایش فراهم می شود و در مواردی هم به حسرت گرفتار می شود. بررسی تعاملات بین شخصیت های داستانی با روش تحلیل فراگفتمانی اهداف کاربردی متفاوت سکوت را در جامعه فارسی زبانان نشان داده است. سکوت بر روی طیفی از مفاهیم شناختی در تعاملات کاربردهای متفاوتی دارد که ادب، رودربایستی، تردید، پنهان کاری و ناراحتی برخی از آن ها هستند. در طرح واره های فرهنگی به دست آمده، تنهایی نیز به عنوان یک طرح واره کاربردی فرعی

مطرح شده و با مفاهیم غصه، ناراحتی، پشیمانی و سکوت همراه است. این طرح‌واره فرهنگی تمایل به قرار گرفتن در جمع را به عنوان یک هنجار نشان داده و گوشه‌گیری را ناهنجاری به شمار آورده است. روی هم رفته، با وجود اینکه داستان کودکان در قالب روایت بوده و کنش‌های گفتاری شخصیت‌های داستانی عمدتاً از زبان راوی نقل می‌شوند، اما تحلیل گفت و گوهای بین آن‌ها می‌تواند مفهوم‌سازی‌های فرهنگی جامعه فارسی‌زبانان را بنمایاند که با زبان و جامعه ارتباط دارند. بر پایه یافته‌ها، چارچوب نظری و عملی زبان‌شناسی فرهنگی در تحلیل گفتمان داستانی کودکان کارایی دارد.

### فهرست منابع

- اصغری، شیرین، ارسلان گلفام، و فائزه فرازنده‌پور (۱۳۹۷). «بازنمایی نقش مادر در ادبیات کودک بر اساس رویکرد اجتماعی-شناختی و نندایک: مطالعه موردی کتاب مامان کله دودکشی». مجموعه مقالات پنجمین همایش ملی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی. به کوشش فردوس آقاگل‌زاده. تهران: نشر نویسه پارسی. صص ۱۱-۳۳.
- خیرآبادی، رضا و معصومه خیرآبادی (۱۳۹۵). «بررسی عناصر انسجام در متون داستانی و شعرهای مجله رشد نوآموز». *زبان پژوهی*. دوره ۸، شماره ۲۱. صص ۳۲-۶۱.
- خیرآبادی، رضا و معصومه خیرآبادی (۱۳۹۶). «تحلیل روابط معنایی واژگان به کار رفته در ادبیات داستانی کودکان ایرانی». *مطالعات ادبیات کودک*. دوره ۸، شماره ۱. صص ۲۳-۴۴.
- سجودی، فرزانه و زهرا قنبری (۱۳۹۱). «بررسی معناشناختی استعاره زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی (گروه‌های سنی الف، ب و ج)». *نقد ادبی*. دوره ۵، شماره ۱۹. صص ۱۳۵-۱۵۶.
- فخر، فرناز (۱۳۹۲). *بررسی زبان‌شناختی ادبیات داستانی کودکان گروه سنی الف، ب و ج*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- مشایخی، ناهید (۱۳۹۲). *فضاسازی‌های ذهنی در کتاب‌های داستان کودکان در زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.
- نیکویی، علیرضا و شراره باباشکوری (۱۳۹۲). «بازخوانی قصه‌های کودکان بر مبنای مولفه طرح‌واره در رویکرد شناختی». *مطالعات ادبیات کودک*. دوره ۴، شماره ۲. صص ۱۴۹-۱۷۴.
- یزدانی، سارا (۱۳۹۷). «بررسی رده‌شناختی نحوی و معنایی اسامی درون‌مرکز و برون‌مرکز زبان فارسی در داستان‌های کودک و نوجوان». *زبان پژوهی*. دوره ۲۹، شماره ۴. صص ۶۱-۸۱.

### References

- Asghari, Sh., Golfam, A., & Farazandepur, F. (2019). Reflection of mother's role in children literature according to social-cognitive approach of Van Dijk: The study of chimney

- head mother as a sample. In F. Aghagholzade (Ed.), *Fifth National Conference of Discourse Analysis and Pragmatics* (pp.11-33). Tehran: Neveeseh Parsi [In Persian].
- Beeman, W. O. (1986). *Language, status and power in Iran advances in semiotics*. Indiana University Press: Bloomington.
- Duranti, A. (2009). The relevance of Husserl's theory to language socialization. *Journal of Linguistic Anthropology*, 19(2), 205-226.
- Fakhr, F. (2014). *Linguistic study of children's literature age groups A, B and C* (Master's thesis). Linguistics group, Ferdowsi University, Mashhad, Iran [In Persian].
- Kheirabadi, R., & Kheirabadi, M. (2017a). The study of cohesion markers in children stories and poems of. *Zabanpazhuhi*, 8(21), 32-61 [In Persian].
- Kheirabadi, R., & Kheirabadi, M. (2017b). The Study of the cohesive semantic relations of Words in the literature of Iranian children. *Journal of children's Literature studies (JCLS)*, 8(1), 23-44 [In Persian].
- Mashayekhi, N. (2014). *Space builders in Persian children's stories* (Master's thesis). Isfahan University, Isfahan, Iran [In Persian].
- Mey, J. L. (2001). *Pragmatics: an introduction*. Oxford: Blackwell.
- Nikooyi, A., & Babashakuri, Sh. (2014). Study of schemas in childrens' stories; a cognitive approach. *Journal of Children's Literature Studies (JCLS)*, 4(2), 149-174 [In Persian].
- Sharifian, F., & Tayebi, T. (2017). Perceptions of impoliteness from a cultural Linguistics per-spective. In F. Sharifian (Ed.), *Advances in cultural linguistics* (pp. 389-409), Singapore: Springer Nature.
- Sharifian, F. (2005). The Persian cultural schema of Shekasteh-nafsi: A study of complement responses in Persian and Anglo-Australian speakers. *pragmatic and cognition*, 13(2), 337-361.
- Sharifian, F. (2012). Translation and body-part terms: The case of cheshm 'eye' in Persian. *Journal of Language, Culture and Translation (LCT)*, 1(1), 1-16.
- Sharifian, F. (2016). Cultural pragmatic schemas, pragmemes and practs: A cultural linguistics perspective. In K. Allan, A. Capone A & I. Kecskes(Eds.), *Pragmemes and Theory of Language Use* (pp. 505-519). Cham: Springer.
- Sharifian, F. (2017). *Cultural linguistics*. Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Sharifian, F., & Jamarani, M. (2011). Cultural schemas in intercultural communication: A study of the Persian cultural schema of sharmandegi 'being ashamed'. *Intercultural pragmatics*, 8(2), 227-251.
- Sharifian, F., & Tayebi, T. (2017). Perception of (im)politeness and underlying cultural conceptualisations: A study of Persian. *Pragmatics and Society*, 8(2), 31-53.
- Sharifian, Sh. (2003). On cultural conceptualisations. *Journal of Cognition and Culture*, 3(3), 187-207.
- Shirinbakhsh, S., Eslamirasekh, A., & Tavakoli, M. (2011). Persian cultural schema of Ghesmat (fate): The role of age and education. *Asian Culture and History*, 3(1), 144-152.
- Sojoodi, F., & Ghanbari, Z. (2013). Metaphor of time in Persian childrens' books age groups A, B, C: A cognitive approach. *Litersal Critique*, 5(19), 50-70 [In Persian].
- Yazdani, S. (2018). The syntactic and semantic typological study of endocentric and exocentric compound nouns in Iranian children and adolescents' stories. *Journal of Language Research*, 10(29), 61-81 [In Persian].

## **Cultural Conceptualization in Persian Children's Stories: A Cognitive Study**

**Masume Kheirabadi<sup>1</sup>**  
**Ferdows Aghagolzadeh<sup>2</sup>**  
**Arsalan Golfam<sup>3</sup>**  
**Aliye Kord Zaferanlu Kambuziya<sup>4</sup>**

Received: 11/03/2019

Accepted: 24/06/2019

**Article Type: Research**

### **Abstract**

The primary purpose of this research is to study cultural cognition and conceptualizations in Persian stories published for children. The problem of research is to determine which cultural conceptualizations are embedded in the texts of Persian children's stories. The methodological approach taken in this study is based on cultural linguistics. According to Sharifian (2017) cultural linguistics is based on the premise that many aspects of human languages encode cultural conceptualizations. In other words, cultural conceptualizations are embedded in many features of human languages. Cultural linguistics offers both a theoretical and an analytical framework to investigate the cultural conceptualizations underlying the human languages in practice. The theoretical framework of cultural linguistics contains the notion of "cultural cognition", which affords an integrated understanding of the notions of "cognition" and "culture" and the way these two concepts are related to language. This analytical framework provides some useful tools that allow us to examine features of human languages which encode conceptualizations and to analyze the relationship between language and cultural conceptualizations. They contain the three major notions of "cultural schema", "cultural category", and "cultural metaphor". By cultural schemas we mean a culturally constructed subclass of "cognitive schemas" that are an invention of the cognitive sciences. Cultural schemas, which may in some cases encompass subschemas, are instantiated in many aspects of language. Sharifian (2014) believes that cultural schemas capture pools of knowledge that provide the basis for a significant portion of encyclopedic and pragmatic meanings in human languages. Additionally, they provide substantial foundation for the "common ground" i.e., the knowledge shared, or assumed to be shared, by the members of a speech

---

<sup>1</sup> Phd Candidate in linguistics, Tarbiat Modares University; [masumekheirabadi@modares.ac.ir](mailto:masumekheirabadi@modares.ac.ir)

<sup>2</sup> Phd in Linguistics, Professor in Department of Linguistics, Faculty Member of Tarbiat Modares University, (corresponding author); [aghagolz@modare.ac.ir](mailto:aghagolz@modare.ac.ir)

<sup>3</sup> Phd in Linguistics, Associate professor in Department of Linguistics, Faculty Member of Tarbiat Modares University; [golfamar@modares.ac.ir](mailto:golfamar@modares.ac.ir)

<sup>4</sup> Phd in Linguistics, Associate Professor in Department of Linguistics, Faculty Member of Tarbiat Modares University; [acord@modare.ac.ir](mailto:acord@modare.ac.ir)

community. Cultural schemas (and subschemas) include beliefs, norms, rules, and expectations of behaviour as well as values relating to various aspects and components of experience. Members of a cultural group negotiate and renegotiate these schemas and pass them onto later generations. According to Shore (1996), cultural schemas may be instantiated through the use of language, in painting, rituals, and even in silence. Various levels and units of language such as morphosyntactic features, lexical items, speech acts, idioms, metaphors, discourse markers, etc., may be established in cultural schemas. Aspects of language that mainly draw on cultural schemas may expedite intra-cultural communication, while debilitating intercultural communication. Within a cultural group, the communication, which is based on cultural schemas, involves a much more fluid transfer of messages and yields more homogeneous interpretations than the communication which is based on idiosyncratic, individual-based schemas. This research introduces fundamental cultural schemas in the Persian childrens' stories within cultural linguistics analytical framework and analyses the determined schemas within metalinguistic discourse method which is developed by Sharifian and Tayebi (2017a, 2017b). For their analysis of perceptions of (im)politeness in Persian, Sharifian and Tayebi developed an innovative three-tier model consisting metadiscourse analysis level, discourse analysis level, and conceptual analysis level. Metadiscourse analysis focuses on identifying words or expressions frequently used by those participating in interactions describing (im)polite acts. In discourse analysis level, they identified the scenarios that had led to evaluations of (im)politeness. Eventually, in conceptual analysis, they examined the nature of the relationship between the perception and evaluation of (im)politeness and the implicating cultural conceptualizations, as well as the ethnography of related cultural conceptualizations. Some of these may remain unobserved by the interactants in the course of communication.

The statistical sample of this research consisted a corpus of 100 Persian stories published for children of A and B age groups (6-10 years old) during the time span of 1998-2018. Fifty-two interactions have been found in these stories among the characters. Thirty-one cultural schemas showing various cultural themes are identified by putting the interactions of the stories' characters within analytical framework of cultural linguistics. The findings indicate that three major macro schemas of sympathy, *taa'rof* (Iranian art of etiquette) and sense of regret have shown some repetitive schematic patterns which are themselves closely related to sub-schemas of cooperation, freedom seeking, hospitality, formality, and embarrassment. Silence plays an indispensable pragmatic role in macro-schema level and a considerable number of verbal interactions of the stories' characters are closely influenced by this metalinguistic element. Micro schema of solitariness is also embedded within macro schema of sympathy and regret. This consequently has had remarkable effect on verbal and nonverbal interactions of characters. The present study makes several noteworthy contributions to the elicitation of some of cultural schemas in Persian language. These schemas are reflected in common social interactions of children stories. They also enrich the literature relating to children stories. The evidence from this study, mainly the new list of schemas, will serve as a base for further probes in sociological and anthropological studies.

**Keywords:** Cultural linguistics, Cultural cognition, Cultural conceptualizations, Persian, Children stories